

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱/۲۷
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۴/۱۰
از صفحه ۱ تا صفحه ۱۶

واکوی کارکرد تربیتی بشارت و انذار نهان در آیهی ۱۶۰ سورهی مبارکهی انعام

چکیده

تبیین صحیح بشارت‌ها و انذارهای قرآنی، از آن جهت که نقش مهمی در ترغیب انسان به انجام نیکی‌ها دارند، از بعد تربیتی اهمیت بسیاری دارند؛ چنان‌که هشدار دربارهی عواقب ناگوار اعمال ناپسند نیز چنین است. در آیهی ۱۶۰ سورهی انعام، خداوند وعده داده است که برای نیکوکاران پاداشی ده برابر خواهد بود. این در حالی است که گناهکاران جز به مانند آنچه انجام داده‌اند، مجازات نخواهند شد. از دیرباز، توجه مفسران به بشارت دریافت پاداش مضاعف، معطوف بوده است؛ اما امعان نظر در این آیه، دو مطلب مهم تربیتی دیگر نیز به دست می‌دهد که مفسران به آن توجه نداشته‌اند. در این پژوهش که با روش توصیفی-تحلیلی صورت گرفته، با عنایت به این نکات، به تبیین استفادهی انذاری به نیکان و بشارتی به گناهکاران از دو تعبیر «جاء بالحسنة» و «جاء بالسيئة» پرداخته شده و ضمن اشاره به عوامل تباه‌کنندهی اعمال و عوامل پوشانندهی گناهان، به دست آمده است که تعبیر به «جاء بالحسنة» (آوردن امر نیک) و «جاء بالسيئة» (آوردن گناه) به جای «انجام عمل»، متضمن انذاری لطیف به نیکان و بشارتی لطیف‌تر به گناهکاران است؛ به گونه‌ای که از یک سو، سبب پیش‌گیری از غرور نیکوکاران و توجه آنان به دوری از عوامل حبط اعمال و از دیگر سو، باعث تشویق گناهکاران به جبران گناه و افزایش امید آنان به رحمت واسعهی خداوند می‌شود.

سید محمد رضا حسینی نیا
استادیار گروه علوم قرآن و حدیث،
دانشکده الهیات و معارف اسلامی،
دانشگاه ایلام (نویسنده مسئول)

mohhos313@yahoo.com

خلیل بیگزاده

دانشیار گروه ادبیات و علوم انسانی،
دانشکده ادبیات، دانشگاه رازی

KhalilBaygzade@yahoo.com

فرح توحیدی

دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث،
دانشکده الهیات و معارف اسلامی،
دانشگاه ایلام

farah.touhidi@yahoo.com

کلید واژه:

آیهی ۱۶۰ انعام،
کارکرد تربیتی بشارت نهان،
کارکرد تربیتی انذار نهان

قرآن کریم که به تربیت انسان‌ها عنایت ویژه داشته، کوشیده است که با راه‌های گوناگون آنان را از زشتی و تباهی دور سازد و به انجام نیکی ترغیب کند. بیم دادن از مجازات و بشارت به دریافت پاداش، از جمله مؤثرترین راه‌هایی است که در این کتاب آسمانی، برای نیل به این هدف والا، از آن بهره گرفته شده است. خداوند برای ترغیب انسان‌ها به کسب فضایل و تحصیل حسنات، برای انجام نیکی، پاداشی برتر از آن در نظر گرفته است: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا؛ کسانی که کار نیکی انجام دهند، پاداشی بهتر از آن خواهند داشت» (نمل، ۸۹؛ قصص، ۸۴) چنان‌که گاه پاداش را تا هفتصد برابر: «مَثَلُ الَّذِي يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ؛ کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، همانند بذری هستند که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه، یکصد دانه باشد» (بقره، ۲۶۱) و بیش از آن: «وَ اللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ؛ و خداوند آن را برای هر کس بخواهد (و شایستگی داشته باشد)، دو یا چند برابر می‌کند» (همان)؛ بلکه گاه بی‌حساب مقرر فرموده است: «إِنَّمَا يُؤْتِي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ؛ که صابران اجر و پاداش خود را بی‌حساب دریافت می‌دارند» (زمر، ۱۰). از جمله آیاتی که مؤمنان را به پاداش مضاعف بشارت می‌دهد، آیه ۱۶۰ سوره‌ی انعام است: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ امْتَالِهَا وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلُهَا وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ؛ هر کس کار نیکی بجا آورد، ده برابر آن، پاداش دارد و هر کس کار بدی انجام دهد جز همانند آن، کیفر نخواهد دید و ستمی بر آنان نخواهد شد». در این آیه، خداوند برای حسنة، پاداش ده برابر وعده داده، در حالی‌که جزای سیئه را به مانند خود آن تعیین فرموده است. از دیرباز، مفسران به این بشارت توجه کرده و آن را از نشانه‌های لطف و تفضل خداوند دانسته‌اند (طوسی، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۳۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۶۰۲؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۴، ص ۱۸۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۸۳؛ میبیدی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۵۳۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۳۹۰؛ سیدبن‌قطب، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۲۴۰). بدیهی است بیم از مجازات و امید به دریافت پاداش، که اغلب از آن‌ها به خوف و رجا تعبیر می‌شود، در تربیت انسان نقش مهمی ایفا می‌کنند. اولی موجب ترک منہیات و دومی سبب ترغیب به انجام طاعات می‌شود؛ به همین علت، این دو مطلب همواره مورد توجه علمای اخلاق بوده‌اند. صاحب کتاب معراج السعاده، بخشی از این کتاب را به بیان خوف و رجا و تأثیر آن‌ها در سازندگی اخلاقی انسان اختصاص داده است وی به این نکته تصریح می‌کند که دو صفت مذکور، آدمی را به طاعت و عبادت وا می‌دارند و دل رنجور را مداوا می‌کنند (نراقی، ۱۳۹۴، ص ۱۸۷-۱۸۶). عارف واصل، میرزا جواد آقا ملکی تبریزی (۱۳۸۹، ص ۲۱۷)، پنج فصل از کتاب اسرار الصلوة خود را به خوف و رجا اختصاص داده است. وی با اشاره به کلام نورانی «الْفَقِيهَ كُلُّ الْفَقِيهَةِ مَنْ لَمْ يَنْتَهِ النَّاسُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ لَمْ يُؤْيَسْهُمْ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ وَ لَمْ يُؤْمِنْهُمْ مِنْ مَكْرِ اللَّهِ؛ کامل‌ترین فقیه، کسی است که مردم را از رحمت خداوندی، ناامید نسازد و از محبت او مأیوسشان نکند و آنان را از علم و تصرف کامل خداوندی در تمامی امور، ایمن نسازد» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۲، ح ۹۰)، از بحث خود چنین نتیجه می‌گیرد که وعظ می‌بایست در خطابه‌های خود، هر دو مطلب را بیان کنند. حدیث چهاردهم کتاب چهل حدیث حضرت امام^(ع) نیز درباره‌ی خوف و رجا است. ایشان در توضیحات خود درباره‌ی مطلب، با اشاره به حدیث «لَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَكُونَ خَائِفًا رَاجِيًا وَ لَا يَكُونُ خَائِفًا رَاجِيًا حَتَّى يَكُونَ عَامِلًا لِمَا يَخَافُ وَ يَرْجُو؛ مؤمن، مؤمن (واقعی) نیست، مگر آن زمان که ترسان و امیدوار

باشد و ترسان و امیدوار نیست، مگر آن زمان که مطابق آنچه (از آن) بیم و (به آن) امید دارد، عمل کند» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۷۱)، شخصی را که بی‌عمل، امید به نجات داشته باشد، نادان معرفی می‌کند (امام خمینی، ۱۳۷۳، ص ۲۲۸). بشارتی که این آیه متضمن آن است، موضوع بحث برخی از مقالات نیز بوده است؛ از جمله می‌توان به مقاله‌ای از مراغی اشاره کرد. وی در درس اول از الدروس الدینیة خود، با اشاره به این بشارت امید بخش، آن را برای ترغیب انسان‌ها به نیکی دانسته است (مراغی، ۱۳۶۲، ص ۶). شاوردی و کشاورز در مقاله‌ای با عنوان «اصول و شیوه‌های تربیت انسان در سوره‌ی مبارکه‌ی انعام» (۱۳۹۰، ص ۵۵)، با اشاره به پاداش ده چندان که خداوند به انسان‌ها وعده داده است، برای مربی لازم دانسته‌اند که وی نیز کار نیک متری را چند برابر پاداش دهد تا هم آن عمل نیک در وی نهادینه شود و هم راه برای انجام اعمال نیک دیگر هموارتر گردد. ریگی نیز در مقاله‌ی «سیمای تابناک قرآن در زلال مثنوی» (ریگی، ۱۳۸۳، ص ۱۶۱)، به اشاره‌ی نغز و لطیف مولانا در ارتباط با این آیه، پرداخته است که از زبان قرآن، به عاشقان پاک‌باز و وارسته بشارت می‌دهد که فنای بنده در ذات حق، بقای به حق را در پی خواهد داشت که: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ امثالها». چنان‌که ملاحظه می‌شود، در مقالات فوق، تنها به بشارت آشکار پاداش ده برابر توجه شده است. بدیهی است بشارت، سبب خرسندی انسان است؛ اما اشتیاق نیل به پاداش چندین برابر، نباید سبب غفلت از دیگر نکات موجود در آیه‌ی مذکور شود. در آیه، به جای انجام دادن عمل نیک یا بد، دو عبارت «جاء بالחסنة» و «جاء بالسيئة» به کار گرفته شده است. البته برخی از مفسران، به تعبیر یاد شده، توجه کرده و توضیحاتی درباره‌ی آن ارائه داده‌اند (میبدی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۵۳۸)؛ اما همان‌طور که در ادامه خواهد آمد، آن‌چنان‌که شایسته و بایسته است، آن را تبیین نکرده‌اند. این در حالی است که قرآن پژوهان، اتفاق نظر دارند که تعبیر قرآن کریم، متضمن نکات و لطایف تربیتی بسیاری است که توجه به آن‌ها، مفسر را به درک برتری از کلام خداوند می‌رساند و بارها و بارها، از این ویژگی قرآن کریم برای درک عمیق‌تر آیات آن بهره برده‌اند (برای نمونه نک: ابوالفتوح، ۱۴۰۸، ج ۱۱، ص ۱۵۹؛ زرکشی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۱۵؛ سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۳۱؛ خویی، بی‌تا، ص ۲۰۷؛ طباطبایی، ۱۳۵۳، ص ۱۵۲؛ صالح، ۱۳۷۲، ص ۳۲۵). این نوشتار درصدد است تا آنچه مفسران بزرگ در این باره گفته‌اند، بررسی و واکاوی کند و سپس از چشم‌اندازی متفاوت به آیه بنگرد تا نیک تبیین شود که آیا این آیه‌ی کریمه، تنها نیکان را به پاداش ده چندان بشارت داده و گنهکاران را از دریافت جزای اعمال بیم می‌دهد و یا آنکه دو تعبیر «جاء بالחסنة» و «جاء بالسيئة»، در آن مشتمل بر نکات تربیتی افزون‌تری است.

مفهوم‌شناسی

اگرچه واژه بشارت به معنای خبر ناگوار نیز می‌تواند باشد، در اصل به معنای خبر خوش استعمال می‌شود (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۵۱؛ عسکری، ۱۴۰۰، ص ۲۵۹؛ راغب، ۱۴۱۶، ص ۱۲۵؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۱۲۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۶۱). انذار، خبر دادن و اعلامی است که توأم با آگاه کردن از خطر باشد. انذار برای آن است که فرد انذار شده برای مقابله با خطر، از جانب دشمن یا غیر آن، آماده شود و چنانچه خبر دهنده، از خطر پیش‌رو، آگاه نکند و هشدار ندهد، به چنین اعلامی، انذار گفته نمی‌شود. در حقیقت، چنین هشدار، لطفی از جانب انذارکننده است (عسکری، ۱۴۰۰، ص ۲۳۷؛ راغب، ۱۴۱۶، ص ۷۹۷؛ زمخشری،

۱۹۷۹، ص ۶۲۶؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۵، ص ۸). تربیت از ریشه‌ی ربو یا ربی یا رباً، به معنای زیادت و نمو و علو است، چنان‌که ربای مال، به مفهوم زیادت آن بر اصل سرمایه است. برخی احتمال داده‌اند که اصل آن، از فعل مضارع رب باشد که یکی از ب‌های آن به یاء تغییر یافته است و البته این وجه را نیز، نیکو ارزیابی کرده‌اند (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۴۸۳؛ راغب، ۱۴۱۶، ص ۳۴۰، زمخشری، ۱۹۷۹، ص ۲۱۹؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۱۹۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۴، ص ۳۰۴). لغت‌شناسان، جاء را به معنای آمدن و حضور یافتن، دانسته‌اند (راغب، ۱۴۱۶، ص ۲۱۲؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۱۳۰؛ فیومی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۱۱۶؛ کبیر مدنی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۵۲؛ مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۱۴۷). از این فعل، در معانی و اعیان استفاده می‌شود (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۱۳۰؛ راغب، ۱۴۱۶، ص ۲۱۲) و بدون ب‌ء تعدیه نیز، در مفهوم متعدی به کار می‌رود (فیومی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۱۱۶؛ مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۱۴۷). «جاء بشیء» نیز به معنای «آن شیء را حاضر کرد»، است (راغب، ۱۴۱۶، ص ۲۱۳).

نکات ادبی

نکته‌ی حائز اهمیت در خصوص اعراب آیه، آنکه «بالحسنة» و «بالسيئة» متعلق به جاء (صافی، ۱۴۱۸، ج ۸، ص ۳۴۴؛ دعاس و همکاران، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۳۴۸؛ درویش، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۲۸۶) و یا متعلق به حال محذوف بوده و در حالت دوم، جمله به معنای **جاء متلبساً بالحسنة** (بالسيئة) است (صافی، ۱۴۱۸، ج ۸، ص ۳۴۴). «عشر امثالها» نیز به معنای «عشر حسنات امثالها» آمده است؛ بنابراین، مذکر بودن عشر، مشکلی ایجاد نمی‌کند (نحاس، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۴۲؛ ابن ابراهیم، بی‌تا، ص ۴۳۸؛ صافی، ۱۴۱۸، ج ۸، ص ۳۴۴؛ درویش، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۲۸۷). «مثالها» نیز یا مفعول به دوم (دعاس و همکاران، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۳۴۸) و یا منصوب به نزع خافض است (درویش، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۲۸۶). ناگفته نماند که یعقوب، عشر را به تنوین و امثالها را، بنا بر صفت بودن، به رفع قرائت^۱ کرده است. اعمش، عشر را به تنوین و امثالها را به نصب و دیگران امثالها را، بنا بر اضافه، به خفص خوانده‌اند (دمیاطی، ۱۴۲۲، ص ۲۷۸).
با تأمل در آنچه گفته شد، می‌توان به فراست دریافت که التباس عامل به حسنة یا سيئة و تعلق آن دو به جاء، می‌تواند بیانگر نکاتی باشد که در فهم بهتر آیه به مفسر یاری رساند. مباحث آتی، عهده‌دار بحث درباره‌ی این نکات است.

۱. دیدگاه‌ها در تفسیر آیه

بی‌شک، انتخاب تعبیر گوناگون از سوی خداوند برای افاده‌ی مفاهیم مختلف بوده است. حضرت حق در قرآن کریم، بندگان خویش را تحریض فرموده که به گوناگونی تعبیر قرآنی عنایت ورزند تا به درک عمیق‌تری از قرآن کریم دست یابند: «انظُرْ كَيْفَ نَصَرْنَا الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ»؛ «برای آنان (برای آنان) بازگو می‌کنیم! شاید بفهمند» (انعام، ۶۵). بر این اساس، تفسیر آیات می‌بایست با عنایت ویژه به لطایف و اشارات سازنده‌ی آن‌ها انجام شود. اینک این سؤال برای مخاطبان قرآن کریم مطرح می‌شود

۱- و آن قرائت حسن و سعیدین جبر است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۶۰۱).

که با توجه به مفهوم «جاء ب»، که پیش‌تر بیان شد، چرا در آیه‌ی یاد شده، به جای «انجام عمل» از آن به «آوردن عمل» تعبیر شده است؟ امعان نظر در گفتار مفسران نشان می‌دهد، از سوی اغلب آنان، تفسیر آیه بدون توجه به مفهوم مستفاد از «جاء ب» انجام شده است. از این‌رو، نخست این رأی تفسیری، بیان و نقد می‌شود؛ سپس، رأی دوم واکاوی می‌گردد.

۱-۱. تحلیل دیدگاه اول (تفسیر آیه بدون توجه به مفهوم جاء ب)

چنان‌که پیش‌تر گفته شد، بسیاری از مفسران، بیش از هر مطلب دیگر، به پاداش وعده داده شده توجه داشته‌اند. اینان پاداش ده چندان به طاعات بندگان را، تفضل الهی دانسته (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۶۰۲؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۴، ص ۱۸۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۳۹۰) و حسنة و سیئه را به توحید و شرک تفسیر کرده‌اند (طوسی، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۳۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۶۰۲). برخی مفهوم آن دو را عمومیت بخشیده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۶۰۲؛ رازی، ۱۴۰۸، ج ۸، ص ۱۰۹؛ مکارم، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۵۵) که در این صورت، تمامی اعتقادات، اعمال و حتی نیات را نیز پوشش خواهد داد. فخر رازی آن چنان به عمومیت معنای آن دو باور دارد، که تفسیر آن‌ها را به شرک و توحید، بعید می‌داند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۴، ص ۱۸۹). برخی، تمامی پاداش ده چندان را تفضل الهی دانسته‌اند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۴، ص ۱۸۹). برخی دیگر، یکی را پاداش و نه تای باقی را تفضل و آیه‌ی شریفه «لِيُوَفِّيَهُمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدَهُم مِّنْ فَضْلِهِ؛ تا خداوند اجر و پاداش کامل به آنان دهد و از فضلش بر آن‌ها بیفزاید» (فاطر، ۳۰) را، مؤید نظر خود دانسته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۶۰۲). از نکات قابل توجه آنکه جبا، پاداش را غیر از عشر امثال‌ها دانسته است؛ زیرا اگر از ده پاداش، یکی ثواب و نه تای باقیمانده تفضل باشد، لازم می‌آید که تفضل از پاداش بیشتر باشد و در این صورت، تکلیف لغو و بیهوده خواهد بود (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۴، ص ۱۸۹). علامه با اشاره به سیاق آیات، احتمال دیگری را مطرح کرده‌اند مبنی بر اینکه مراد خداوند در این آیه، آن است که حسنة و سیئه، هر یک پاسخ شایسته و مناسب خود را خواهند داشت. در حقیقت، ایشان این آیه را، بیانگر مفهوم آیه «وَ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا؛ کیفر بدی، مجازاتی است همانند آن» (شوری، ۴۰) و درصدد بیان مماثلت عمل و جزای آن دانسته است. بر این مبنا، هر یک از نیکوکاران و خطاکاران، پاداش و جزایی مناسب اعمال خود دریافت خواهند کرد و از آن‌جا که آیه‌ی پیشین از اختلاف نهی کرده است، آیه‌ی یاد شده، تفرقه‌افکنان را بیم می‌دهد که جزای عمل ناصواب آنان، جز جزایی مناسب عملکرد خود ایشان نیست و این گروه نمی‌توانند انتظار پاداش داشته باشند. با این بیان، آیه در مقام بیان یکی بودن جزا و نفی مضاعف بودن آن نیست (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۳۹۰).

ناگفته پیداست که بشارت به تفضل الهی در اعطای پاداش ده چندان، که عنایت ویژه‌ی مفسران شامل آن شده، از سوی دیگر آیات قرآن کریم تأیید می‌شود. «اقدام به یک رفتار و تثبیت آن، نیازمند انگیزه‌ای

۱- آیه‌ی پیشین، این چنین تفرقه افکنان را بیم می‌دهد: «إِنَّ الَّذِينَ قَرَعُوا دِيَارَهُمْ وَ كَانُوا شِيعًا لَسَتْ مِنْهُمْ فِي سُبُلِهِ إِذَا أَمَرْتَهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ؛ کسانی که آیین خود را پراکنده ساختند و به دسته‌های گوناگون (و مذاهب مختلف) تقسیم شدند، تو هیچ‌گونه رابطه‌ای با آنان نداری. سر و کار آنان تنها با خداست؛ سپس خدا آنان را از آنچه انجام می‌دادند، با خبر می‌کند» (انعام، ۱۵۹).

استوار و مداوم است» (داودی و حسینی‌زاده، ۱۳۹۵، ص ۱۹۴). تشویق و ترغیب، هم برای انجام کار، انگیزه ایجاد می‌کند و هم برای تداوم و تکرار آن (همان). تشویق به سلول‌ها نیرو داده، روحیه را تقویت کرده، دشوارترین کارها را به حادثه‌جویی مبدل می‌سازد (رشیدپور، ۱۳۷۰، ص ۱۶۶). بشارت از نیرومندترین ابزارهای تشویق است و در تربیت، نقش به‌سزایی ایفا می‌کند؛ زیرا «تربیت، مستلزم تن دادن به تکالیف است و این امر فی‌نفسه، زایل‌کننده‌ی رغبت است» (باقری، ۱۳۹۴، ص ۱۶۹). باید تلخی تکلیف را کاست و بشارت، چنین کارکردی دارد (همان). از این جهت، پرداختن به بشارت، بسیار شایسته و بایسته است؛ اما در بیانات فوق، مطالبی وجود دارد که ذهن خواننده را درگیر ابهاماتی خواهد کرد که پاسخ به آن‌ها چندان ساده به نظر نمی‌رسد. از جمله‌ی آنهاست:

۱. لغو دانستن تکلیف، در صورت بیشتر بودن فضل الهی نسبت به پاداش، جای سؤال دارد و از نبود تبیین روشنی رنج می‌برد؛ زیرا خداوند آن پاداش را خاص گروه و یا شخص معینی قرار نداد و صریحاً، با وعده‌ی پاداش مضاعف به همه‌ی بندگان خویش آنان را به انجام نیکی ترغیب فرموده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۶۰۲؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۴، ص ۱۸۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۳۹۰). با این بیان، نیازی نیست که برای حل این معضل، مانند برخی از مفسران، همان یک پاداش را که به عنوان ثواب اعطا می‌شود، از نه تایی باقی بزرگ‌تر و بیشتر بدانیم (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۴، ص ۱۸۹).

۲. بیان علامه درباره‌ی پیوستگی آیه با آیات ما قبل و اینکه هر عمل، بازخوردی مناسب خود خواهد داشت، اگرچه نکته‌ای لطیف و حائز اهمیت است؛ اما جای این سؤال را برای خواننده باقی می‌نهد که آیا تقابل دو بخش آغازین و پایانی آیه و بشارت به پاداش ده چندان به نیکی در بخش نخست نمی‌تواند تأییدی باشد بر اینکه مراد از بخش دوم، آن است که جزای سیئه تنها همانند خود آن و نه بیش از آن، خواهد بود؟ اغلب مفسران نیز به این رأی گرایش دارند (طوسی، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۳۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۶۰۲؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۴، ص ۱۹۰؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۸۳). مرحوم طبرسی در توضیح آیه، حدیث امید بخش ذیل را از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده است: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ الْحَسَنَةُ عَشْرٌ أَوْ أزيدٌ وَ السَّيِّئَةُ وَاحِدَةٌ أَوْ أَغْفِرُ قَالِوَيْلٌ لِمَنْ غَلَبَتْ أَحَادُهُ أَعْشَارُهُ؛ خداوند تعالی فرمود نیکی را ده چندان یا بیش از آن، پاداش می‌دهم و بدی را یک جزاست یا آن را می‌بخشم. پس وای بر کسی که یکی‌هایش بر ده‌هایش غلبه کند» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۶۰۲). فخر رازی نیز همین حدیث را با اندکی تفاوت در تفسیر خویش آورده است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۴، ص ۱۹۰).

۳. نکته‌ی آخر و مهم‌تر اینکه چرا در این تفسیر به مفهوم «جاء ب» توجه نشده است؟ همان‌گونه که از این تفاسیر به‌دست می‌آید، این دسته از مفسران، صرفاً مطالب تفسیری متنوعی را بیان کرده؛ ولی روی تعبیر جاء بالحسنه تمرکز نداشته و به نکته‌ای اشاره نکرده‌اند. در بسیاری از ترجمه‌های قرآنی نیز، بی‌توجهی به مفهوم «جاء ب» مشاهده می‌شود (عاملی، ۱۳۶۰، ج ۴، ص ۸۷؛ الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۵۰؛ مکارم، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۱۵۰؛ مشکینی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۵۰؛ آیتی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۵۰؛ فارسی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۳۰۱؛ برزی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۵۰). این امر نشان‌دهنده‌ی آن است که این گروه یا توجهی به تعبیر مذکور نداشته و یا اصلاً نکته‌ای در آن ندیده‌اند. مؤید این مدعا آنکه ابوالفتوح نخست «جاء ب» را به آوردن عمل، معنا می‌کند؛ اما به هنگام تفسیر، همان تعبیر را به معنای انجام دادن کار می‌داند. «هر که

او حسنه‌ای بیاورد، او را ده حسنه باشد مانند آن؛ یعنی هر که کاری نیکو بکند، به ده چندان که آن را مزد باشد، او را مزد دهند» (۱۴۰۸، ج ۸، ص ۱۰۹). این بدان معناست که ترجمه‌ی مذکور به سبب پایبندی به لفظ و نه توجه به نکات تربیتی تعبیر مذکور، صورت گرفته است.

۲-۱. تحلیل دیدگاه دوم (تفسیر آیه با توجه به مفهوم جاء ب)

باید اذعان کرد که برخی به مفهوم «جاء ب» توجه کرده‌اند (انصاریان، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۵۰؛ گرمارودی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۱۵۰؛ پاینده، بی‌تا، ص ۱۲۳؛ صلواتی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۵۰). میبیدی از این گروه است. وی همانند مفسران گروه نخست، ضمن تأکید بر لطف خداوند در اعطای پاداش ده چندان و فزون‌تر درباره‌ی سبب کاربرد تعبیر «جاء ب» به دو نکته‌ی لطیف و ارزشمند اشاره کرده است:

۱. سبب آنکه خداوند فرموده‌اند «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ؛ آن است که این لفظ، شامل گفتار و کردار و نیات بندگان می‌شود»، در حالی که لفظ عمل جز بر اعمال، دلالت ندارد (میبیدی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۵۳۸).
۲. چنین نیست که تمامی اعمال بندگان پذیرفته شود و آنان را مستحق دریافت پاداش سازد. تنها اعمالی موجب نجات خواهد شد که به سرای قیامت و پیشگاه حضرت حق برسد (همان).
در خصوص این تفسیر می‌بایست به نکاتی اشاره شود:

۱. توجه به دلالت دو تعبیر «جاء بالحسنة» و «جاء بالسئنة» بر گفتار و کردار و نیات بندگان نشان از دقت مفسر به ظرافت بیان قرآن کریم داشته، تفسیر وی را مشتمل بر نازک اندیشی‌های نتیجه‌بخش می‌سازد. بدیهی است تفسیری که با دقت نظر صورت پذیرد مفهوم آیات را روشن‌تر و کارکرد تربیتی آن‌ها را نمایان‌تر خواهد کرد. طبق این تفسیر نقش تربیتی بشارت و انذار به بعد گفتار و نیات نیز گسترش یافته، اثر بخشی فزون‌تری می‌یابد (میبیدی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۵۳۸).

۲. در خصوص نکته‌ی دوم باید گفت بحث درباره‌ی این موضوع که چگونه ممکن است عمل شخصی مقبول نشود و به قیامت نرسد، بسیار با اهمیت است؛ زیرا از مهم‌ترین اصول تربیتی آن است که آدمی بداند چگونه می‌تواند حاصل اندیشه و اعمال خود را پاس بدارد و از آن منتفع شود. پژوهش حاضر تبیین بیشتری از این موضوع به‌دست خواهد داد.

۳-۱. جمع‌بندی آرای تفسیری

توضیحات فوق آشکار ساخت که در هیچ یک از تفاسیر مزبور، به تعبیر «جاء بالحسنة» و «جاء بالسئنة» چنان‌که شایسته و بایسته است، توجه نشده است و همین امر سبب گشته که تأثیرات تربیتی مستفاد از آن‌ها به خوبی بیان نشود. حال آنکه، چنان‌که پیش‌تر گفته شد، گزینش واژه‌های گوناگون برای بیان مطالب از جانب خداوند، نشانه‌ی آن است که گوینده‌ی حکیم از کاربرد این واژه‌ها، به بیان لطایفی نظر داشته است. از این جهت، انتخاب دو تعبیر «نیکی بیاورد» و «بدی بیاورد» به جای «نیکی انجام دهد» و «بدی انجام دهد» از سوی خداوند، می‌بایست ذهن اندیشمندان را متوجه سازد که شاید این تعبیر متضمن نکات دقیقی باشد. نکاتی که بی‌توجهی به آن‌ها، آدمی را از درک عمیق آیات بی‌بهره می‌سازد. بخش بعدی پژوهش به بیان این نکات اختصاص یافته است.

۲. باز نمودن کارکردهای تربیتی بشارتی پنهان و سازنده و اندازی پنهان و بازدارنده در دو تعبیر «جاء بالحسنة» و «جاء بالسيئة»

حقیقت آن است که دو تعبیر دقیق «جاء بالحسنة» و «جاء بالسيئة» متضمن نکات تربیتی ارزشمندی بوده، کارکرد خاص خود را در رهنمود دادن به آدمی ایفا می‌نماید و باز حقیقت آن است که بشارتی پنهان و سازنده به خطاکاران و اندازی پنهان و بازدارنده به نیکوکاران از آن‌ها مستفاد می‌شود!

امروزه علمای تعلیم و تربیت تأکید دارند که خطاب مستقیم کمترین نقش را در تربیت دارد. بلکه آنان بر این باورند که تربیت با گفتن رخ نمی‌دهد (کریمی، ۱۳۸۷، ص ۲۱۴) و مربی می‌بایست با فراهم‌سازی زمینه‌های مساعد متری را به درون خویش رهنمون سازد (همان، ص ۱۶۰). آنان از برنامه‌ی پنهان در تربیت سخن می‌گویند. برنامه‌ای که ضمنی، پوشیده و سر به مهر است (اسکندری، ۱۳۸۳، ص ۵۰). این برنامه محصول بسیاری از فعالیت‌های تربیتی است (همان). امروزه هر فرد سازمان دهنده و تفسیرکننده‌ی تجارب شناخته‌شده، درک وی از خود به ابعاد چندگانه‌ی پایدگی، تمایز، خواست و تعمق او در خود وابسته شمرده می‌شود (گلور و برونینگ، ۱۳۸۶، ص ۲۵۰). بر این اساس تعلیم و تربیت به معنای تجدید نظر در تجربیات و تشکیل مجدد آن‌ها خواهد بود (خرامین، ۱۳۹۱، ص ۱۲۰). معنای این سخن آن است که مربی می‌بایست قوای نهانی فرد را آشکار ساخته، او را به تکالیفی که برای آینده‌ی او لازم است آشنا سازد (همان، ص ۱۲۳).

تأمل در آیه‌ی یاد شده آشکار خواهد ساخت که از دو تعبیر لطیف «جاء بالحسنة» و «جاء بالسيئة»، به ترتیب اندازی پنهان به نیکوکاران و بشارتی پنهان به گنه‌کاران مستفاد می‌شود. انذار و بشارتی که غیرمستقیم آدمی را به نظر در توشه‌ی خویش ترغیب می‌کند و او را به پاسداری از نیکی و جبران خطا می‌خواند.

۱-۲. نکات تربیتی مستفاد از انذار پنهان به نیکان

گفته شد که از انذار پنهان در آیه نکاتی تربیتی مستفاد می‌شود. از جمله مهم‌ترین این نکات می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف: اندازی لطیف: خداوند برای هشدار دادن به نیکان، به اندازی لطیف بسنده کرده است؛ اما چرا؟ پیش‌تر اشاره شد که ظرافت‌هایی که در بیان الهی وجود دارد، برای القای معانی ویژه‌ای است. برای این نحوه‌ی بیان، دست‌کم دو مزیت می‌توان برشمرد: نخست آنکه خداوند مؤمنین را عزت بخشیده است: «لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ؛ عزت مخصوص خدا و رسول او و مؤمنان است» (منافقون، ۸) و با انذار پنهان، حرمت فرد محفوظ می‌ماند. همگان می‌دانند که لفظ انذار، فی‌نفسه، مشعر بر امکان صدور عملی آسیب‌زاست و فرض اولی آن است که مؤمن خود را از این چنین اعمالی دور نگه می‌دارد. دوم آنکه یقیناً تمامی نیکان، مرتکب اعمال آسیب‌زا نخواهند شد. معصومین^(ع) در این دسته قرار می‌گیرند. انذار مستقیم به نیکان، آنان را نیز مشمول حکمی می‌سازد که از شمول آن خارج هستند؛ اما انذار به شکلی که در آیه آمده است، آنان را در بر نمی‌گیرد.

ب: پیش‌گیری از عجب: همواره این احتمال وجود دارد که برخی دین‌باوران به این پندار، که نزد

خداوند از جایگاه ویژه‌ای برخوردار هستند، خود را از عذاب، مصون بدانند. در قرآن به این مطلب اشاره شده است که اهل کتاب این‌گونه بودند: «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَنْ نَمَسَّ النَّارَ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ وَ عَزَّوَجْرَهُمْ فِي دِينِهِمْ مَا كَانُوا يَفْقَهُونَ»؛ این عمل آنان، به خاطر آن است که می‌گفتند: آتش (دوزخ)، جز چند روزی به ما نمی‌رسد (و کيفر ما، به خاطر امتیازی که بر اقوام دیگر داریم، بسیار محدود است). این افترا (و دروغی که به خدا بسته بودند)، آنان را در دینشان مغرور ساخت (و گرفتار انواع گناهان شدند)» (آل‌عمران، ۲۴). انذار لطیف آیه، مشعر بر این است که مؤمنان می‌بایست مراقب باشند، با انجام پاره‌ای نیکی‌ها، سرمست غرور نشوند و جامه‌ی نازیبای عجب نپوشند؛ زیرا اعمال نیک آنان، همواره در معرض آفات قرار دارد. از قرآن ناطق نقل شده است: «سَيِّئَةٌ تَسُوُّوْكَ خَيْرٌ مِنْ حَسَنَةٍ تُعْجِبُكَ؛ کار زشتی که تو را ناراحت کند از کار نیکی که تو را به اعجاب وادارد، بهتر است» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۹، ص ۳۲۱).

ج: حبط اعمال: انذار نهان آیه، نیکان را متوجه می‌سازد که نباید تنها با انجام طاعات، خود را نجات یافته بپندارند. قرآن کریم صریحاً از حبط اعمال سخن گفته است و مخاطبان خود را از اینکه اعمالشان تباه شود، بیم داده است و برای آنان لازم دانسته است که از حسناتی که به انجام آن توفیق یافته‌اند، مراقبت کنند تا آن‌ها را سالم به پیشگاه الهی برسانند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ لَا تَبْطُلُوا أَعْمَالَكُمْ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول (خدا) را و اعمال خود را باطل نسازید» (محمد، ۳۳). از آن‌جا که به فرموده‌ی قرآن ناطق، آیات قرآن کریم گویای مفهوم یکدیگر هستند، هر یک به راستی دیگری شهادت می‌دهد؛^۱ اولین و برترین مفسر و راهنمای آیات این نوشتار مقدس، هم خود اوست (زرقانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۲۰؛ طباطبایی، ۱۳۵۳، ص ۸۸؛ معرفت، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۷۳؛ صالح، ۱۳۷۲، ص ۲۹۹؛ جوادی آملی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۶۱). بر این اساس، می‌بایست با مراجعه به دیگر آیات قرآن کریم دریافت که چگونه اعمال انسان‌ها، دچار آفات گوناگون می‌شود و به پیشگاه الهی راه نمی‌یابد؛ تباه شدن اعمال بحثی بسیار گسترده و دامنه‌دار است و بدیهی است که شرح و بسط آن در این نوشتار نمی‌گنجد؛ لیکن فهرست‌وار به برخی از عوامل آن اشاره می‌شود:

۱. انکار یگانگی خداوند متعال: در قرآن کریم به کسانی که کفر بورزند، هشدار داده شده است که اعمالشان تباه و بی‌اثر خواهد شد: «وَ مَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ؛ و کسی که انکار کند آنچه را باید به آن ایمان بیاورد، اعمال او تباه می‌شود و در سرای دیگر، از زیانکاران خواهد بود» (مائده، ۵). اعمال مشرکان نیز تباه خواهد شد (توبه، ۱۷). نیز شومی حبط اعمال، گریبان‌گیر کسانی خواهد شد که آیات پروردگارشان و دیدار وی را تکذیب کنند (اعراف، ۱۴۷). بدیهی است که منافقان نیز از ایمان ظاهری خود بهره‌مند نخواهند شد (احزاب، ۱۹). همچنین به مؤمنان اخطار داده شده است که چنانچه مرتد شوند، از اعمال خویش طرفی نمی‌بندند و دچار عذاب ابدی خواهند شد (بقره، ۲۱۷). قرآن پژوهان با خطاب سخت «وَ لَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَ إِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَنْ أَسْرُكَتَ لِيَحْبِطَنَّ عَمَلُكَ وَ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ؛ به تو و همه پیامبران پیشین وحی شده است که اگر مشرک شوی، تمام اعمال تباه

۱- «ينطق بعضه ببعض و يشهد بعضه على بعض؛ بعضی از آیات قرآنی بعضی دیگر را توضیح می‌دهد و بعضی از آن به (تفسیر و تأویل) بعضی دیگر شهادت می‌دهد» (نهج البلاغه، خ ۱۳۳).

می‌شود و از زینکاران خواهی بود» (زمر، ۶۵) آشنایی کامل دارند. در این آیه‌ی شریفه، حضرت حق خطاب به پیامبر^(ص) محبوب و برگزیده‌اش می‌فرماید که اگر تویی که به روی با جمالت سوگند یاد کرده‌ام،^۱ دچار شرک شوی، اعمالت نابود می‌شود. جایی که درباره‌ی ایشان این چنین باشد، دیگران چه وضعی خواهند داشت؟ آیا می‌توانند اطمینان داشته باشند که با انجام حسنات، بهشت جاودان را به عنوان سرای ابدی به ارث برند؟ و یا آنکه باید آگاه باشند که هرگونه شرک و نفاق، می‌تواند نیکی‌هایشان را در معرض خطر تباهی قرار دهد؟

۲. اسائهی ادب به ساحت مقدس پیامبر اکرم^(ص): خداوند متعال درباره‌ی نحوه‌ی رفتار مسلمانان با پیامبر گرامی اسلام^(ص)، آنان را راهنمایی کرده و از اینکه با رعایت نکردن منزلت نبوت، سبب تباهی اعمال خود شوند، به آنان هشدار داده است. از جمله آیاتی که در این باره نازل شده است، آیه‌ی دوم سوره‌ی مبارکه‌ی حجرات است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! صدای خود را فراتر از صدای پیامبر نکنید و در برابر او بلند سخن مگویید (و داد و فریاد نزنید) آن‌گونه که بعضی از شما در برابر بعضی بلند صدا می‌کنند، مبدا اعمال شما نابود شود، در حالی که نمی‌دانید!». هنگامی که در سال نهم هجری، نمایندگان بنی‌تمیم خدمت رسول گرامی اسلام^(ص) رسیده بودند، ابوبکر و عمر، به هنگام پیشنهاد فردی به عنوان امیر آنان با یکدیگر اختلاف پیدا کردند و در حضور پیامبر^(ص) صدای خود را بلند نمودند. آیات فوق نازل شد و آنان را متنبه ساخت (بخاری، ۱۴۰۱، ج ۶، ص ۴۶؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۶، ص ۳۰۳؛ سیدبن قطب، ۱۴۱۲، ج ۶، ص ۳۳۹).

۳. ریا: وای بر نمازگزاران ریاکار! «قَوْلٌ لِلْمُصَلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ * الَّذِينَ هُمْ يُرَاؤُونَ؛ پس وای بر نمازگزارانی که* در نماز خود سهل‌انگاری می‌کنند* همان کسانی که ریا می‌کنند» (ماعون، ۴-۶). این سخن خداوند است که خود نمایی را این چنین شوم و بد عاقبت معرفی می‌فرماید. آن اندازه شوم و نامبارک، که حتی عبادت و نماز خود نمایان را موجب گرفتاری آنان می‌داند و این بدان جهت است که شرط قبولی اعمال، خلوص نیت است و ریا و خودنمایی خلوص را خدشه‌دار می‌کند و اعمال را تباه می‌سازد و این چنین است که در روز بازپسین، خود نمایان از آن چه به پندار خود کشته‌اند، حاصلی به چنگ نمی‌آورند و از پاداش بی‌نصیب می‌مانند.

۴ و ۵. منت نهادن و آزار: خداوند متعال، از سر لطف، بندگان خویش را آگاه کرده است که برخی اعمال آن‌ها می‌تواند اثر حسناتشان را از بین ببرد. منت نهادن و آزار از مهم‌ترین آنهاست: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بخشش‌های خود را با منت و آزار، باطل نسازید» (بقره، ۲۶۴). این آیه مفهوم انذار پنهان در تعبیر «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ» را به خوبی روشن می‌سازد. توضیح آنکه ممکن است فردی، حسنه‌ای چون انفاق انجام دهد؛ سپس با منت و آزار آن را تباه سازد. بدیهی است چنین شخصی قادر نیست به مفهوم «جاء بالحسنة» جامه‌ی عمل بپوشاند و علی‌رغم

۱- «گفته‌اند: وَ الشُّحِي اشارتست به روشنایی روی با جمال مصطفی^(ص)، وَ اللَّيْلِ إِذَا سَجَى اشارتست به سیاهی موی با کمال مصطفی^(ص)» (میبدی، ۱۲۷۱، ج ۱۰، ص ۵۲۰).

آنکه به بخشش و نیکی اقدام می‌کند، با دستی تهی از انفاق در محضر حضرت حق حضور خواهد یافت و به همین جهت پاداشی نصیب او نخواهد شد.

این‌چنین خداوند به بندگان خویش هشدار می‌دهد که با انجام پاره‌ای نیکی‌ها، خود را اهل نجات نپندارند؛ زیرا اعمال ناپسندی چون منت، آزار و ریا، حسنات را تباه می‌سازد و چه بسا برخی از آنان که کفهی ترازوی خود را با به‌جا آوردن انواع طاعات و عبادات سنگین می‌پنداشتند، به هنگام دیدار پروردگار دریابند که اعمالشان در میزان عدل خداوندی وزنی ندارد.

تعمق در آنچه گفته شد می‌تواند کارکرد تربیتی انذار پنهان در تعبیر «جاء بالحسنة» را نمایان سازد. انذار مذکور برای نیکان، بازدارنده‌ی نیرومندی است تا آنان با آخرین‌ی که از مهم‌ترین کارکردهای خرد آدمی است (مطهری، ۱۳۹۳، ص ۳۴)، احتمال حبط عمل را در نظر بیاورند و در محافظت از اعمال خویش، پیش از پیش بکوشند. بی‌شک خطر نابودی حسنات برای آنان، سبب دوری از عجب خواهد شد. لطافت بیان در تعبیر آیه نیز، از اینکه عزت آنان خدشه‌دار شود، پیش‌گیری می‌کند.

۲-۲. نکات تربیتی مستفاد از بشارت نهان به خطاکاران

گفته شد که از بشارت نهان در آیه، نکاتی تربیتی مستفاد می‌شود. از جمله مهم‌ترین این نکات می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف: بشارتی ظریف: نهان بودن بشارت در آیه، این پرسش را برای مخاطب مطرح می‌سازد که به چه سبب خداوند این خبر مسرت‌بخش را نهان کرده است؟ بشارت را که فریاد می‌زنند؛ اما توجه به نکته‌ای ظریف می‌تواند پرده از راز این نهان‌کاری کنار بزند. بدیهی است درباره‌ی خطاکاری که به خود جرئت داده است که حریم حرمت الهی را بشکند و مرتکب گناه شود، امیدوار ساختن به رحمت الهی می‌بایست به شکلی صورت پذیرد که گناه را در نظر او کوچک جلوه ندهد و او را به اصرار در گناه، وادار نسازد. برای او، همواره آشکارا از رحمت الهی سخن گفتن، می‌تواند این خطر را در پی داشته باشد که وی با امید واهی به رها شدن از مجازات، در مسیر اشتباهی که در پیش گرفته است، هم‌چنان پیش‌روی کند. گاه می‌بایست این چنین پوشیده و غیرمستقیم، از رحمت الهی سخن گفت تا خطر اصرار بر گناه گریبان‌گیر خطاکار نشود.

ب: امید به رحمت الهی: از اساسی‌ترین اصول تربیتی قرآنی آن است که آدمی را به رحمت خداوند امیدوار می‌سازد. این امر، به‌ویژه درباره‌ی خطاکاران، از اهمیت خاصی برخوردار است؛ زیرا آنان چنان‌چه امید به بخشش گناهان خود را از دست بدهند، قدمی در جهت اصلاح برنخواهند داشت. آیه‌ی ۱۶۰ سوره‌ی مبارکه‌ی انعام، گناه‌کاران را تنها از مجازات بیم نمی‌دهد، بلکه آنان را بشارت نیز می‌دهد؛ اما چگونه؟ آیه که از مجازات آنان می‌گوید! این بشارت از عبارت «مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ» مستفاد می‌شود؛ زیرا حق تعالی فرموده است که هر که خطا بیاورد، سزاوار مجازات است و این بدان معناست که اگر خطاکاران درصد جبران برآیند، می‌توانند از بند اسارت گناهان رهایی یابند و به هنگام حضور در محضر حضرت حق، کوله‌بارشان را از بار گران خطا، تهی یابند و بدین ترتیب از مجازات الهی برهند؛ اما چگونه کوله‌بار آنان از بار گناهان، تهی می‌شود؟ قرآن خود به این پرسش پاسخ گفته است. مباحث آتی عهده‌دار پاسخ به این پرسش است.

ج: پوشاندن گناه: از دیدگاه قرآن، همان‌گونه که اعمال نیک انسان ممکن است به سرای دیگر نرسد، گناهان وی نیز می‌توانند چنین باشند؛ بدین معنا که در مقابل حبط عمل، تکفیر آن نیز می‌تواند در سرنوشت انسان نقش داشته باشد. خداوند در قرآن، عوامل بخشودگی گناهان را به انسان‌ها معرفی کرده است. شرح و بسط این عوامل، خود موضوع مقاله‌ای مستقل است. در این نوشتار، تنها می‌توان به برخی از این عوامل اشاره کرد:

۱. توبه: خداوند از سر لطف، خطاکاران را به جبران خطا دعوت کرده است و بشارت داده که چنانچه با بازگشت از گناه، در پی تحصیل رضایت پروردگار برآیند، پروردگارشان را توبه‌پذیر و مهربان خواهند یافت. او نه تنها توبه ایشان را می‌پذیرد و بر گناهان آنان قلم عفو می‌کشد، سیئات آنان را نیز به حسنات مبدل خواهد کرد. «إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ؛ مگر کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند، که خداوند گناهان آنان را به حسنات مبدل می‌کند» (فرقان، ۷۰). حال که چنین است، بر گناهکاران لازم است تا فرصت باقی است، تلاش کنند خطاهایشان را از دفتر اعمال بشویند؛ که توبه برای کسانی است که نه از سر عناد و لجاجت بلکه از سر جهالت، مرتکب خطا شوند و هر چه سریع‌تر، از راهی که به خطا پیموده‌اند، بازگردند (نساء، ۱۷) و توبه برای کسانی نیست که پی‌درپی، وجود خود را به انواع گناهان بیالیند تا مرگ آنان را دریابد؛ آنگاه توبه کنند (همان، ۱۸).

۲. پرهیز از گناهان کبیره: پروردگار مهربان انسان‌ها می‌دانست که آنان با نافرمانی، به خود ستم خواهند کرد. پس بر آنان رحمت آورد و با بشارتی ستیغ امیدشان بخشید که اگر وجود خویش را به گناهان بزرگ نیالیند، می‌توانند به بخشش گناهان کوچک خود امیدوار باشند: «إِنْ تَجْتَبُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ؛ اگر از گناهان بزرگی که از آن نهی می‌شوید، پرهیز کنید، گناهان کوچک شما را می‌پوشانیم (نساء، ۳۱).

۳. ایمان و عمل شایسته: قرآن کریم به تأثیر نیکی در سرنوشت انسان توجه خاصی دارد و می‌فرماید که حسنات آدمی می‌توانند سبب حذف سیئات وی از دفتر اعمالش شوند: «وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ؛ و کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، گناهان آنان را می‌پوشانیم (و می‌بخشیم)» (عنکبوت، ۷) و چه زیباست که انسان در پی هر خطا، طاعتی روانه سازد، که خداوند خود فرموده است: «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ؛ زیرا حسنات، سیئات (و آثار آن‌ها را) از بین می‌برند» (هود، ۱۱۴).

توجه به آنچه گفته شد، آشکار ساخت که بشارت نهان در تعبیر «جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ» می‌تواند با ایفای نقش تربیتی خود، خطاکاران را از ناامیدی رهایی ببخشد و به اصلاح رفتار ناصواب خویش ترغیب کند؛ نیز نهان بودن بشارت، آنان را از اینکه با امید واهی به رستن از مجازات، بیش از پیش، آلوده‌ی گناهان شوند، باز خواهد داشت.

نتیجه‌گیری

مجموع آنچه گفته شد، تبیین ساخت که با تأمل افزون‌تر در آیه‌ی کریمه‌ی ۱۶۰ سوره‌ی مبارکه‌ی انعام، می‌توان به نتایج تربیتی ارزشمندی دست یافت. از جمله‌ی آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. این آیه کریمه، جز انذار به خطاکاران به دریافت جزای اعمال، برای آنان در بردارنده‌ی بشارتی نهان است، چنان‌که جز بشارت به پاداش ده چندان به نیکان، برای آنان، انذاری پنهان در بر دارد.
۲. نهان بودن انذار برای نیکان، کارکردهای تربیتی ارزشمندی دارد؛ از جمله: حفظ عزت، پیش‌گیری از عجب و نیز ترغیب به پاسداری از اعمال.
۳. پنهان بودن بشارت برای خطاکاران نیز دارای کارکردهایی تربیتی و ارزشمند برای آنهاست؛ از جمله: پیش‌گیری از ارتکاب گناهان بیشتر، امیدواری به رحمت خداوند و نیز تلاش برای جبران خطا.
۴. خداوند بخشنده، با هدف تشویق گناهکاران به بازگشت از خطا، به آنان بشارت می‌دهد که خالق مهربانشان با فراهم کردن اسباب بخشش، راه جبران نافرمانی را برای آنان هموار می‌کند و چنان‌چه آنان از موجبات بخشش الهی بهره‌برگیرند، خواهند توانست با رویی سپید و درخشان، در محضر خداوند حضور یابند؛ که هر کس با کوله‌باری گران از گناه، نزد خداوند حاضر شود، کیفر اعمال خویش را دریافت خواهد کرد؛ نه آنان که گناهان خویش را جبران کرده و از دفتر اعمال زدوده باشند.
۵. توبه، پرهیز از گناهان کبیره و ایمان و انجام اعمال نیک از مهم‌ترین عوامل تکفیر گناهان هستند.
۶. آیه‌ی کریمه، با هشدار نهان، نیکان را متنبه می‌سازد که بذری که افشانده و نهال نوپایی که غرس کرده‌اند، در معرض آفات بسیار قرار دارد و به آنان انذار می‌دهد که به انجام پاره‌ای از نیکی‌ها غره نشوند و چنان نپندارند که تنها با انجام طاعات و عبادات، استحقاق پاداش خواهند یافت؛ زیرا برخورداری از رحمت جاودان الهی تنها با انجام حسنات میسر نمی‌شود، بلکه این امر مستلزم آن است که آنان نیکی‌ها را با خود به محضر پروردگار ببرند.
۷. انکار یگانگی خداوند، اسائه‌ی ادب به ساحت مقدس پیامبر اکرم^(ص)، ریا، منت نهادن و آزار از جمله آفاتی هستند که اعمال نیک را تباه می‌سازند.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم؛ ترجمه‌ی ناصر مکارم شیرازی؛ چاپ دوم، قم: دارالقرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی)، ۱۳۷۳ ش.
- نهج البلاغه؛ ترجمه‌ی جعفری؛ زیر نظر: داریوش شاهین؛ به اهتمام: علی جعفری؛ چاپ سوم، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۸۲.
- آیتی، عبدالمحمد؛ ترجمه‌ی قرآن؛ چاپ چهارم، تهران: سروش، ۱۳۷۴ ش.
- ابن ابراهیم، عبدالرحمن بن اسماعیل؛ إبراز المعانی من حرز الأمانی فی القراءات السبع؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، بی‌تا.
- ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد؛ النهایة فی غریب الحدیث و الأثر؛ محقق، محمود محمد طناحی؛ چاپ چهارم، قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷ ش.
- ابن فارس، أحمد بن فارس؛ معجم مقاییس اللغة؛ تحقیق و ضبط: عبدالسلام محمد هارون؛ الطبعة الأولى، قم: مکتب الإعلام الإسلامی، ۵۱۴۰۴ هـ.
- ابن منظور، محمد بن مکرّم؛ لسان العرب؛ المحقق: جمال الدین المیردامادی؛ الطبعة الثالثة، بیروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع- دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
- اسکندری، حسین؛ تربیت پنهان؛ چاپ اول، تهران: تزکیه، بهار ۱۳۸۳.
- الهی قمشه ای مهدی؛ ترجمه‌ی قرآن؛ چاپ دوم، قم: فاطمة الزهراء (س)، ۱۳۸۰ ش.
- انصاریان، حسین؛ ترجمه‌ی قرآن، جلد ۱، قم: اسوه، ۱۳۸۳ ش.
- باقری، خسرو؛ نگاهی دوباره به تربیت اسلامی؛ چاپ سی و نهم، تهران: مدرسه، ۱۳۹۴.
- بخاری؛ صحیح البخاری؛ بی‌جا، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۰۱ ق، ۱۹۸۱ م.
- برزی، اصغر؛ ترجمه‌ی قرآن؛ چاپ اول، تهران: بنیاد قرآن، ۱۳۸۲ ش.
- پاینده، ابوالقاسم؛ ترجمه‌ی قرآن؛ چاپ پنجم، تهران: جاویدان، بی‌تا.
- جوادی آملی، عبدالله؛ تسنیم؛ ویرایش: علی اسلامی؛ چاپ سوم، قم: اسراء، ۱۳۸۱ ش.
- حسینی زبیدی، محمد مرتضی؛ تاج العروس من جواهر القاموس؛ محقق: علی هلالی و علی سیری؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.
- خرامین، غلامرضا؛ مبانی نظام تعلیم و تربیت؛ چاپ اول، کرمانشاه: مؤسسه‌ی فرهنگ‌ی، هنری و سینمایی کوثر، ۱۳۹۱.
- خمینی؛ شرح چهل حدیث (اربعین حدیث)؛ چاپ چهارم، بی‌جا، مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی، بهار ۱۳۷۳.
- خوبی، سید ابوالقاسم؛ البیان فی تفسیر القرآن؛ قم: موسسه احیاء آثار الامام الخوئی، بی‌تا.
- داودی، محمد؛ حسینی‌زاده، سید علی؛ سیره‌ی تربیتی پیامبر (ص) و اهلبیت (ع)؛ چاپ پنجم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تابستان ۱۳۹۵.
- درویش محیی‌الدین؛ اعراب القرآن و بیانه؛ چاپ چهارم، سوریه: دارالارشاد، ۱۴۱۵ ق.
- دعاس و حمیدان و قاسم؛ اعراب القرآن الکریم؛ دمشق: دارالمئیر و دارالفارابی، ۱۴۲۵ ق.

- دمیاطی، احمد بن محمد بن عبدالغنی؛ اتحاف فضلاء البشر فی القراءات الأربعة عشر؛ بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۲ق/۲۰۰۱م.
- رازی، حسین بن علی؛ روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن؛ تحقیق، محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح؛ مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.
- راغب الإصفهانی؛ مفردات ألفاظ القرآن؛ التحقیق: داوودی، صفوان عدنان؛ دمشق، دار القلم للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت: الدار الشامیة للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۶ق/۱۹۹۶م.
- رشید پور، مجید؛ چگونه باید تربیت کرد؛ چاپ پنجم، تهران: کعبه، زمستان ۱۳۷۰.
- ریگی، حسین؛ «سیمای تابناک قرآن در زلال مثنوی»؛ مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، دوره ۲، شماره ۳۸، پاییز ۱۳۸۳.
- زرقانی، محمد عبد العظیم؛ مناهل العرفان فی علوم القرآن؛ بی‌جا، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
- زرکشی، محمد بن عبدالله؛ البرهان فی علوم القرآن؛ بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۰ق/۱۹۹۰م.
- زمخشری، محمود بن عمر؛ أساس البلاغة؛ بیروت: دار صادر، ۱۹۷۹.
- _____؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل؛ الطبعة الثالثة، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
- سید بن قطب بن إبراهیم الشاذلی؛ فی ظلال القرآن؛ الطبعة السابعة عشر، بیروت- القاهرة: دار الشروق، ۱۴۱۲ق.
- سیوطی، جلال الدین؛ الإتقان فی علوم القرآن؛ الطبعة الثانية، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۲۱ق/۲۰۰۱م.
- شاوردی، شهرزاد؛ کشاورز، رقیه؛ «اصول و شیوه‌های تربیت انسان در سوره مبارکه انعام»؛ کوثر، شماره ۴۱، زمستان ۱۳۹۰ و بهار ۱۳۹۱.
- صافی، محمود بن عبد الرحیم؛ الجدول فی اعراب القرآن؛ چاپ چهارم، دمشق، بیروت: دار الرشید مؤسسه الإیمان، ۱۴۱۸ق.
- صالح، صبحی؛ مباحث فی علوم القرآن؛ چاپ پنجم، قم: منشورات الرضی، ۱۳۷۲ش.
- صلواتی، محمود؛ ترجمه قرآن؛ جلد ۱، تهران: مبارک، ۱۳۸۷ش.
- طباطبائی، سید محمد حسین؛ قرآن در اسلام؛ چاپ دوم، تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۵۳ش.
- _____؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعہ مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
- طبرسی، فضل بن الحسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ تحقیق محمدجواد بلاغی؛ چاپ سوم، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
- طوسی، محمد بن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ تحقیق: احمد قسیر عاملی؛ بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
- عاملی، ابراهیم؛ تفسیر عاملی؛ تحقیق: علی اکبر غفاری؛ چاپ اول، تهران: صدوق، ۱۳۶۰ش.
- عسکری، حسن بن عبدالله؛ الفروق فی اللغة؛ بیروت: دارالآفاق الجدیدة، ۱۴۰۰ق.
- فارسی، جلال الدین؛ ترجمه قرآن؛ چاپ اول، تهران: انجام کتاب، ۱۳۶۹ش.

- فخررازی، محمدبن عمر؛ مفاتیح الغیب؛ الطبعة الثالثة، بیروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۴۲۰ق.
- فیومی، أحمدبن محمد؛ المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير؛ چاپ دوم، قم: موسسه دار الهجرة، ۱۴۱۴ق.
- قرطبی، محمدبن احمد؛ الجامع لأحكام القرآن؛ تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
- کریمی، عبدالعظیم؛ تربیت چه چیز نیست؛ چاپ هفتم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۷.
- کبیر مدنی شیرازی، سید علی خان بن احمد؛ الطراز الأول و الكناز لما علیه من لغة العرب المعول؛ محقق: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث^(ع)، ۱۳۸۴ش.
- کلینی، محمدبن یعقوب؛ الکافی؛ محقق: علی أكبر غفاری و محمد آخوندی؛ چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
- گرمارودی، سید علی؛ ترجمه ی قرآن؛ جلد ۱، چاپ دوم، تهران: قدیانی، ۱۳۸۴ش.
- گلاور، جان ای؛ برونینگ، راجر اچ؛ روان شناسی تربیتی: اصول و کاربرد آن؛ ترجمه ی علینقی خرازی؛ چاپ هفتم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۶ش.
- مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی؛ بحار الأنوار (ط - بیروت)؛ محقق: جمعی از محققان؛ الطبعة الثانية، بیروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۳ق.
- مراغی، محمد مصطفی؛ «الدروس الدينية: الدرس الأول»؛ الأزهر، المجلد الرابع عشر، الجزء ۱، ۱۳۶۲.
- مشکینی، علی؛ ترجمه ی قرآن؛ چاپ دوم، قم: الهادی، ۱۳۸۱ش.
- مصطفوی، حسن؛ التحقيق في كلمات القرآن الكريم؛ تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.
- مطهری، مرتضی؛ تعلیم و تربیت در اسلام؛ چاپ هشتم و پنجم، تهران: صدرا، ۱۳۹۳ش.
- معرفت، محمد هادی؛ التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب؛ مشهد: الجامعة الرضويه للعلوم الاسلاميه، ۱۴۱۸ق/ ۱۹۹۷م.
- مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ چاپ اول، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۳۷۴ش.
- ملکی تبریزی، جواد بن شفیح؛ اسرار الصلوة؛ ترجمه ی سید مصطفی آل سید غفور؛ قم: ذوی القربی، ۱۳۸۹.
- میبدی، احمد بن محمد؛ کشف الأسرار و عدة الأبرار؛ تحقیق: علی اصغر حکمت؛ چاپ پنجم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۱ش.
- نحاس، احمد بن محمد؛ اعراب القرآن؛ بیروت: منشورات محمد علی بیضون، دار الکتب العلمية، ۱۴۲۱ق.
- نراقی، احمد؛ معراج السعاده؛ چاپ اول، قم: آیین دانش، ۱۳۹۴ش.